

بررسی و نقد نظریه افضلیت ابوبکر بر پایه

«حدیث خُلَّت»

مهرداد بیرانوند^۱

چکیده

«حدیث خُلَّت» یکی از ادله قائلان به افضلیت ابوبکر بر صحابه پیامبر ﷺ است که در بسیاری از کتب روایی و کلامی اهل سنت، با اسناد و طرق گوناگون ذکر شده است. آنان می‌گویند رسول اکرم ﷺ فرموده است: «اگر می‌خواستم خلیلی از ائمتم برگزینم حتماً ابوبکر را برمی‌گزیدم» (بخاری، ۱۴۱۰، ۶: ۲۰۶) و این نشانه جایگاه ویژه ابوبکر نزد آن حضرت، و دلیلی است بر افضلیت او. بر پایه روایات خُلَّت، سبب این موقعیت برجسته ابوبکر، آن است که هیچ کس همچون او در راه پیامبر ﷺ ایثار جان و مال نداشته است. حدیث مذکور علیرغم شهرتش، با اشکالاتی در سند و دلالت روبروست. در مقابل، احادیث متعددی افضلیت امام علی علیه السلام را اثبات می‌کند. همچنین، این دیدگاه که ابوبکر بیشترین ایثار در جان و مال را داشته است نیز قابل اثبات نبوده و با برخی آیات قرآنی و شواهد تاریخی تنافی دارد.

واژه‌های کلیدی: حدیث خُلَّت، افضلیت، علی بن ابی طالب علیه السلام، ابوبکر.

۱. دانش آموخته سطح چهار مرکز تخصصی علم کلام موسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام،
رایانامه: avishan14921@gmail.com

مقدمه

یکی از موضوعات اختلافی میان عالمان مسلمان که از دیرباز در آثار کلامی و روایی مطرح بوده است موضوع تعیین برترین صحابی رسول الله ﷺ است. اکثریت اهل سنت قائل به فضیلت ابوبکر بر دیگر صحابه‌اند، اما علمای شیعه و جمعی از عالمان اهل سنت، امام علی علیه السلام را برترین صحابی می‌دانند. از جمله ادله دیدگاه فضیلت ابوبکر، «حدیث خُلَّت» است. تبیین و نقد استدلال مزبور با استناد به آیات، روایات و شواهد تاریخی و به روش توصیفی-تحلیلی، موضوع پژوهش حاضر است.

۱. متن و مصادر حدیث خُلَّت

حدیث خُلَّت به گونه‌های مختلف نقل شده که برخی از آنها چنین است:

- «لو كنت متخذاً خليلاً من أمتي، لاتخذت أبا بكر، إلا خلة الإسلام» (بخاری، ۱۴۱۰، ۶: ۲۰۶).

- «لو كنت متخذاً خليلاً، لاتخذته خليلاً، ولكن أحوة الإسلام أفضل» (همان: ۸۰).
- «لو كنت متخذاً من الناس خليلاً، لاتخذت أبا بكر خليلاً ولكن خلة الإسلام أفضل» (همان، ۱: ۳۱۳).

- «لو كنت متخذاً خليلاً غير ربي، لاتخذت أبا بكر، و لكن أحوة الإسلام و مؤدته» (همان، ۶: ۷۹).

- «لو كنت متخذاً خليلاً، لاتخذت أبا بكر خليلاً، و لكته أخي و صاحبي» (مسلم بن حجاج، بی تا، ۷: ۱۰۸).

- «لو كنت متخذاً خليلاً، لاتخذت أبا بكر خليلاً، إنَّ صاحبكم خليلُ الله» (همان: ۱۰۹).

این روایت، در بسیاری از منابع حدیثی اهل سنت، با عبارات و طرق متعدد نقل شده است، مانند: صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۱۰، ۶: ۸۰)، صحیح مسلم (مسلم ابن حجاج، ۱۴۱۲، ۴: ۱۸۵۴)، مسند احمد بن حنبل (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ۷، ۲۰۴)، فضائل الصحابه احمد بن حنبل (ابن حنبل، ۱۴۳۰، ۱: ۱۱۸) (سنن ترمذی (ترمذی، ۱۴۱۹، ۵: ۴۲۳)، سنن ابن ماجه (ابن ماجه، بی تا، ۱: ۳۶)، مسند ابویعلی (ابویعلی، ۱۴۲۶، ۹۵۶)، صحیح ابن حبان (فارسی، ۱۴۱۴، ۱۵: ۲۷۰) و معجم کبیر طبرانی (طبرانی، بی تا، ۱۱: ۳۳۹). در کتب کلامی اهل سنت نیز با استناد به آن، بر فضیلت ابوبکر

استدلال شده است. عضد الدین ایجی آن را هشتمین دلیل بر افضلیت ابوبکر بر شمرده است (ایجی، بی تا، ۴۰۸)، تفتازانی (۱۴۱۲، ۵: ۲۹۲)، ابن حجر هیتمی (بی تا، ۹۴ و ۲۸۶)، ابن حزم (۱۴۱۶، ۳: ۶۹-۷۰) و نسفی (۲۰۰۶، ۹۰۴) آن را از مستندات برتری خلیفه اول بر دیگر صحابه به حساب آورده‌اند.

۲. بررسی سند حدیث خُلَّت

در برخی از سندهای این حدیث، روایانی هم چون عِکرمه، فُلَیح بن سلیمان، اسماعیل بن عبدالله، اسماعیل بن رجا و داود بن یزید بن عبدالرحمن ذکر شده‌اند که توسط عالمان رجال و حدیث، قَدَح و تضعیف شده‌اند. عِکرمه به عناوینی چون کَذَّاب (ذهبی، بی تا، ۵: ۱۱۷) و فاسد العقیده (ر.ک: همان: ۱۱۸-۱۱۹) متصف گشته و فلیح بن سلیمان نیز تضعیف شده است (عقیلی، ۱۴۰۴، ۳: ۴۶۶) و از اسماعیل بن عبدالله با عبارت «ضعف الناس» یاد شده است (ابن معین، ۱۴۰۵، ۱: ۶۵)، اسماعیل بن رجا نیز ضعیف است (دارقطنی، ۱۴۰۴: ۱۳۷) و داود بن یزید بن عبد الرحمن هم تضعیف شده است (ابن حبان، ۱۴۰۲، ۱: ۲۸۵).

با این حال، چون حدیث از کثرت طرق برخوردار است و مهم‌تر از آن، در کتبی نظیر صحیح بخاری و مسلم نقل شده و احادیث این دو کتاب از دیدگاه مشهور اهل سنت، صحیح است، بررسی و نقد تفصیلی اسناد آن، فایده‌ای نخواهد داشت. ابوجعفر عقیلی می‌گوید: «آن‌گاه که بخاری، کتاب صحیح را نوشت، بر ابن مدینی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین و غیر این‌ها عرضه‌اش کرد، پس ایشان، آن را نیکو شمرده، گواهی به صحتش دادند، مگر چهار حدیث» (عسقلانی، بی تا: ۴۸۹). «عقیلی» سپس در مورد آن چهار حدیث، حق را به بخاری می‌دهد (ر.ک: همان). نیز برخی از بزرگان اهل سنت در مورد صحیح بخاری و مسلم نوشته‌اند: «دو کتاب ایشان، صحیح‌ترین کتاب‌ها پس از کتاب خداوند عزیز است» (همان: ۱۰).

گفتنی است علیرغم کثرت طرق و شهرتی که «حدیث خُلَّت» در آثار اهل سنت دارد و با وجود اینکه در صحیحین نقل شده، اما از دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی، ساخته و پرداخته «بکریه» است که جهت کتمان و کم‌رنگ کردن فضایل امام علی عَلَيْهِ السَّلَام آن را جعل کرده‌اند. به گفته وی، بکریه در مقابل «حدیث إخاء» و «حدیث سَدِّ الْأَبْوَاب»، حدیث خُلَّت را وضع کردند، چنان‌که حدیث سَدِّ الْأَبْوَاب برای علی عَلَيْهِ السَّلَام بود اما بکریه آن را برای ابوبکر منقلب کردند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۱: ۴۹).

لازم به ذکر است گرچه حدیث مذکور، طبق معیارهای اهل سنت از صحت سند

برخوردار است، اما صحت سند، شرط لازم برای پذیرش خبر است و نه شرط کافی، بنابراین برپایه سخن ابن ابی الحدید، صدور چنین روایتی از رسول الله ﷺ دچار خدشه می‌شود و فاقد شرط کافی جهت پذیرش آن است.

۳. استدلال به حدیث خَلَّتْ بر افضلیت ابوبکر

پیش از بیان چگونگی استدلال عالمان اهل سنت به حدیث خَلَّتْ، لازم است معنای لغوی خلیل را بررسی کنیم. واژه «خلیل» از ریشه «خَلَّ» به معنای فقیر، یا از «خُلَّ» یا «خَلَّ» به معنای دوستی و صداقت آمده است؛ البته دوستی و صداقتی ویژه که هیچ گونه خللی در آن نباشد. مولف تاج العروس می‌نویسد: «الخلَّ بالكسر والضم: الصّدیق المختص» (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ۱: ۲۰۸)، نیز از قول زجاج می‌نویسد: آن، دوستی‌ای است که در محبتش خللی نباشد، و آیه ﴿وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ (نساء: ۱۲۵) را به آن تفسیر کرده است، یعنی خداوند، او (ابراهیم عليه السلام) را دوست داشت؛ محبت کاملی که هیچ خللی در آن نیست» (همان: ۲۰۹). جوهری هم خلیل را به معنای صدیق (جوهری، ۱۴۰۴، ۴: ۱۶۸۸) و خَلَّتْ را به معنای حاجه و فقر می‌داند (همان: ۱۶۸۷). ابن اثیر، با اشاره به سخن رسول الله ﷺ که فرموده‌اند: «انی أبرأ الی کلّ ذی حُلَّةٍ من حُلَّتِهِ» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۲: ۷۲) می‌گوید: «خَلَّتْ (به ضم)، صداقت و محبتی است که در قلب رخنه کرده، پس در خلال آن (قلب)، یعنی در باطنش واقع شده است و خلیل یعنی صدیق... و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را فرموده است زیرا خُلَّتْش، مقصور بر محبت خدای تعالی است... و کسی که خلیل را مشتق از خَلَّتْ - که همان حاجت و فقر است - دانسته، مقصودش این بوده که (آن حضرت فرموده‌اند) من بیزارم از اعتماد و نیازمندی به کسی غیر از خدای تعالی» (همان).

از دیدگاه اهل سنت که حدیث خلت را از مستندات افضلیت ابوبکر دانسته‌اند، لفظ خلیل در این حدیث به معنای «دوست ویژه» و از نوع خلت خاص (قسطلانی، ۱۴۳۱، ۶، ۴۳۱) و مقامی بالاتر از محبت (ر.ک: عینی، ۱۴۲۶، ۳: ۵۲۶) و اخوت (همان: ۵۲۷) است، و اگرچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خلیلی جز خداوند اتخاذ نکرده اما جایگاه ابوبکر چنان بالاست که اگر رسول الله ﷺ می‌خواست از میان صحابه خود خلیلی برگزیند، ابوبکر را برمی‌گزید و همین، نشانه برتری او بر همه صحابه است.

ابن قتیبه با تقسیم خَلَّتْ به دو معنای عام و خاص، خَلَّتْ حضرت ابراهیم عليه السلام را از نوع خاص دانسته و می‌گوید خلت ابوبکر هم از نوع خلت ابراهیم عليه السلام است، و قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - لو كنت متخذاً من هذه الأمة خلیلاً لاتخذت ابابکر خلیلاً - مقصودش

این است که او را خلیل می‌گرفت، چنان که خداوند، ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ را خلیل خود کرد (ابن قتیبیه، بی تا، ۴۳-۴۴).

قسطلانی نیز در شرح این حدیث می‌نویسد: این، اشعار دارد به این که درجه خلت، بالاتر از درجه محبت است (قسطلانی، ۱۴۳۱، ۶: ۴۳۱). بدرالدین عینی هم خلت را با محبت مقایسه کرده و می‌نویسد: «پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اثبات فرمود که ابوبکر و عایشه محبوب‌ترین مردمان نزد اویند و از آنها، خلت را که فوق محبت است نفی کرد (عینی، ۱۴۲۶، ۳: ۵۲۶). وی همچنین می‌گوید: در این روایت، دلالتی است بر این که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ابوبکر را به چیزی اختصاص داده که کسی در آن شریک نیست (همان: ۵۲۷). از این گفتار قسطلانی و عینی به دست می‌آید که شاخصه «خُلْتُ خاص»، آن است که از محبت بالاتر باشد.

گفتنی است کتب کلامی مهم اهل سنت نظیر مواقف (ایچی، بی تا: ۴۰۸) شرح مواقف (جرجانی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۶۷) شرح مقاصد (تفتازانی، ۱۴۱۲، ۵: ۲۹۲) و تبصرة الأدلة (نسفی، ۲: ۸۶۰) حدیث خُلْتُ را دلیلی بر افضلیت ابوبکر دانسته‌اند، اما چگونگی دلالت آن بر مدعای خود را توضیح نداده‌اند.

۴. بررسی و نقد استدلال به حدیث خُلْتُ بر افضلیت ابوبکر

ژرف نگری در قرائن درونی و بیرونی حدیث خُلْتُ، دلالتش بر افضلیت را مخدوش ساخته و مانع از برداشت مفهوم افضلیت از آن می‌شود. آنچه در پی می‌آید گواه بر این مدعاست:

۴-۱. دو تفسیر محتمل در واژه خلیل

عمده محدثان، شارحان حدیث و متکلمان اهل سنت، حدیث خُلْتُ را از ادله افضلیت ابوبکر به شمار آورده‌اند، زیرا چنان که گذشت، واژه «خلیل» در این حدیث را به معنای صدیق و دوست بی عیب و نقص دانسته‌اند، اما تأمل در سیاق و فقرات مختلف این روایت می‌تواند بیانگر معنای دیگری باشد، یعنی «خلیل» را به فقیر و محتاج معنا کنیم.

توضیح اینکه، معمولاً بخش محوری حدیث خلت را چنین بیان می‌کنند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد ابوبکر فرمود: «أَنَّ مِنْ أَمَنِّ النَّاسِ عَلَيَّ فِي صُحْبَتِهِ وَ مَالِهِ ابُوبَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مَتَّخِذًا خَلِيلًا مِنْ أُمَّتِي لَاتَّخَذْتُ ابَابَكْرَ وَ لَكِنْ أُحْوَىةَ الْإِسْلَامِ وَ مَوَدَّةً» (بخاری، ۱۴۰۱، ۱: ۳۱۱) و یا فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ أَمَّنَّ عَلَيَّ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ مِنْ



ابی بکر بن ابی قحافة، و لو كنت متخذاً من الناس خليلاً لاتخذت ابابكر خليلاً و لكن
 خلة الإسلام أفضل» (همان: ۳۱۲-۳۱۳).

«أَمَّنَّ» صیغه افعال التفضیل از ریشه «مِنَّة» است؛ یعنی کسی که بیش ترین
 «مَنَّت» را دارد. «مِنَّة» در لغت به معنای «نعمت سنگین» است (راغب، ۱۴۱۲: ۷۷۷).
 مَنَّت، دو گونه است: نخست به سبب فعل است، که اگر کسی نعمت سنگینی به
 شخصی بدهد می گویند بر او منت نهاد، نوع دوم به سبب قول است که ناپسند
 می باشد، لذا گفته اند: مَنَّت، خوبی را ناپود می کند (همان: ۷۷۸).

قسطلانی در مورد مَنَّت مذکور در حدیث خلت، از قول قرطبی می نویسد: «وی
 گفته است آن، از امتنان است، یعنی ابوبکر چنان حقوقی بر پیامبر ﷺ داشت که اگر
 کسی غیر از ابوبکر، آن حقوق را داشت، به سبب آنها، مَنَّت می گذاشت. آن حقوق به
 خاطر این بود که ابوبکر، مبادرت به تصدیق رسول خدا ﷺ، انفاق اموال و همراهی و
 مصاحبت با آن حضرت کرد، آن هم با شرح صدر و با علم به اینکه خدا و رسولش در
 این امور بر او مَنَّت دارند، لکن رسول خدا ﷺ به سبب اخلاق زیبا و کریمانه اش و از
 باب شکر مُنِعِم، به آن حقوق اعتراف کرد.

دقت در واژه «أَمَّنَّ» که با «نعمت کثیر» مرتبط است و نیز تاقل در واژه «مالیه»
 که پس از آن آمده است این احتمال را تقویت می کند که «خلیلاً» در حدیث مذکور
 از ریشه لغوی «خَلَّت» (به فتح خاء، به معنای فقر و حاجت) باشد و نه از «خَلَّت» یا
 «خُلَّت» به معنای دوستی بی عیب و نقص. به عبارت دیگر، آن چه با خَلَّت و حاجت
 تناسب دارد، مال است یعنی اگر شخصی، به دیگری نیازمند بود، شخص محتاج الیه،
 خلیل شخص محتاج خواهد بود و می تواند خَلَّت و فقر او را برطرف کند. مؤلف عمده
 القاری می گوید: «خلیل، مُخال است، و او کسی است که در دوستی با تو همراهی
 می کند یا در طریق تو همراهی ات کند، یا نیاز تو را برطرف کند چنان که تو حاجت او
 را برطرف می نمایی» (عینی، ۱۴۲۶، ۸: ۵۲۵).

بنابراین معنای حدیث چنین می شود: «اگر غیر از پروردگرم خلیلی برمی گزیدم
 حتما ابوبکر را بر می گزیدم، لکن نسبت من با ابوبکر، چنین نیست که او خلیل من
 باشد تا نیازهایم را برطرف کند بلکه نسبت من با او، همان اخوت و خَلَّت و دوستی بر
 اساس اسلام است».

برپایه چنین تفسیری از حدیث، دیگر نمی توان آن را دلیلی بر افضلیت ابوبکر
 شمرد، بلکه نهایتاً نشانه فضلیت اوست. به عبارت دیگر، مدلول حدیث خَلَّت این

خواهد بود که ابوبکر، دوست بی عیب و نقص رسول الله ﷺ است، بلکه او شخصی ثروتمند است (چنان که برخی منابع اهل سنت گفته‌اند) که اگر آن حضرت می‌خواست، می‌توانست نیازمندی‌هایش را به واسطه وی برطرف کند لکن خلیل و برطرف کننده نیازهای پیامبر ﷺ، خداوند است.

وجوهی در تأیید این تفسیر قابل ذکر است:

اول: قسطلانی به نقل از بیضاوی، در شرح حدیث خَلَّت گفته است: «اگر از ائمتما، خلیلی برمی‌گزیدم که در حاجات به او رجوع، و در مهمات، به او اعتماد کنم، ابوبکر را برمی‌گزیدم، اما کسی که به او تکیه می‌کنم و در همه امور به او اعتماد دارم خدای تعالی است ... پس نفی کرد خَلَّتی را که حکایت از حاجت می‌کند و اثبات کرد اُخْوَتی را که مقتضی مساوات است» (قسطلانی، ۱۴۳۱، ۶: ۴۳۰).

دوم: در برخی از متون حدیث خَلَّت، جمله «ولکن خَلَّة الإسلام أفضل» (بخاری ۱۴۰۱، ۱: ۳۱۲) یا «ولکن أخوة الإسلام أفضل» (بخاری، ۱۴۱۰، ۶: ۸۰) آمده است. واضح است که افضل بودن خَلَّت یا اخوَّت اسلام، بر خَلَّت و اخوَّت به معنای «خَلَّت» در مورد حضرت ابراهیم عليه السلام معنا ندارد، بنابراین مقصود این است که خَلَّت یا اخوَّت اسلام، بر خَلَّت به معنای برطرف کردن نیاز مالی، برتر است.

سوم: طبق برخی از اسناد حدیث خَلَّت، حضرت رسول ﷺ پس از آن جمله معروف خَلَّت ابوبکر، فرمودند: «وَإِنَّ صَاحِبَكُمْ لَخَلِيلُ اللَّهِ» (ترمذی، بی‌تا، ۵: ۲۶۷) یعنی خداوند، خلیل و محتاج الیه من است که فقر و نیازم را برطرف می‌کند.

۲-۴. بی اشکال بودن خلیل به معنای «دوست ویژه»

گفته شد که «خلیل» یا به معنای دوست ویژه و با صداقتی است که هیچ گونه خلل و نقصی در دوستی‌اش نیست و یا به معنای فقیر است. چنان که گذشت، شارحان حدیث و متکلمان اهل سنت گفته‌اند مقصود در حدیث خَلَّت، همان دوستی ویژه و بدون خلل است. اما باید گفت چنین معنایی - دوستی ویژه - هیچ گونه منافاتی با مقام معنوی و ملکوتی پیامبر ﷺ ندارد؛ یعنی پیامبر ﷺ می‌تواند از امت خود، کسی را به عنوان خلیل برگزیند که هیچ گونه خلل و نقصی در دوستی‌اش نباشد.

آنچه این دیدگاه را تقویت می‌کند روایاتی است که می‌گوید پیامبر ﷺ، امام علی عليه السلام را خلیل خود دانسته است (ابن مردویه، ۱۳۸۲: ۱۰۲)، یا حتی در برخی احادیث خَلَّت، ابوبکر را خلیل خود معرفی کرده است (محب الدین طبری، ۱: ۱۲۶)،



و در برخی منابع اهل سنت، عثمان نیز خلیل آن حضرت قلمداد شده است. هیتمی از ابن عساکر، و او از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «برای هر پیامبری خلیلی در امتش هست و به درستی که خلیل من عثمان بن عفان است» (ابن حجر هیتمی، بی تا، ۱۳۶). وی، گذشته از اینکه به سند این حدیث خدشه‌ای وارد نمی‌کند، آن را معارض با حدیث خلت ابوبکر هم نمی‌داند (همان: ۱۳۶)، اما توضیح نمی‌دهد که چگونه، تعارضی وجود ندارد. اساساً باید گفت اگر کسی وجود نداشته باشد که در دوستی‌اش با پیامبر ﷺ از هر گونه نقص و خللی مبرا باشد، این برای امت اسلام که به تصریح قرآن کریم «خیر اُمَّة» و «أمت وسط» است نوعی نقص به شمار می‌رود.

نکته مهمی که در اینجا باید بدان اشاره شود این است که اگر اتخاذ خلیل از امت اسلام توسط پیامبر ﷺ، ناشیست و منافی با مقام رفیع آن حضرت است، باید اتخاذ خلیل توسط خدوند نیز قبیح و منافی با مقام ربوبیت او باشد، یعنی روا نباشد که خداوند از میان بندگان خلیلی اتخاذ کند، در حالی که ابراهیم ع را خلیل خود ساخته است، بنابراین به طریق اولی، برای رسول الله ﷺ جایز است که از میان امتش خلیلی برگزیند.

۳-۴. ناسازگاری با آیات قرآنی و شواهد تاریخی

بر پایه احادیث خلت، پیامبر ﷺ ابوبکر را از حیث مال و جان، «أمن» معرفی کرده یعنی از نظر انفاق مال و ایثار جان، بیشترین یاری را نسبت به رسول خدا ﷺ داشته است (ر.ک: بخاری، ۱۴۰۱، ۶: ۲۰۵-۲۰۶، مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲، ۴: ۱۸۵۴-۱۸۵۵) اما چنین ادعایی با برخی آیات قرآن و نقل‌های تاریخی منافات دارد:

۱-۳-۴. ناسازگاری با «آیه شراء»

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره: ۲۰۷): «برخی از مردم، جان خود را برای خشنودی خدا می‌فروشند و خدا به بندگان مهربان است».

همه مفسران شیعه (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱: ۱۰۱؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰، ۱: ۶۵؛ شیخ طوسی، بی تا، ۲: ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۵۳۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ۱: ۴۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲: ۹۹) و جمعی از مفسران اهل سنت (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵: ۳۵۰؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ۱: ۱۲۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱: ۴۹۲) بیان داشته‌اند که وقتی امام علی ع در لیله المبیت به جای پیامبر ﷺ در بستر آن حضرت خوابید آیه مذکور در شأن وی نازل

شد. در نتیجه باید گفت بیشترین ایثار جان در راه پیامبر ﷺ را امام علی علیه السلام داشته است که حاضر شد در آن موقعیت دهشتناک، به جای آن حضرت بخوابد و جان خود را به خداوند بفروشد، از این رو مفاد حدیث خُلَّت که بیان گر آن است که ابوبکر، بیشترین ایثار جان را داشته است، با مدلول این آیه شریفه در تعارض است.

۲-۳-۴. ناسازگاری با «آیه نجوا»

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ﴾ (مجادله: ۱۲): ای مومنان، زمانی که می‌خواهید با پیامبر گفتگوی محرمانه داشته باشید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه دهید.

به گفته مفتیان، پس از نزول این آیه که نجوای با پیامبر ﷺ را مشروط به پرداخت صدقه کرد، کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام به آن عمل نکرد (طبرانی، ۲۰۰۸، ۶: ۲۲۸). نکته در خور توجه این است که عمل به این فرمان الهی، مرضی خداوند، و ترک آن، مبعوض او بوده است چنان که در آیه بعد، مسلمانان به خاطر انجام ندادن آن، توبیخ شده‌اند:

﴿وَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ﴾ (مجادله: ۱۳): آیا از این که پیش از راز گفتن با رسول خدا صدقه دهید، (از فقر) ترسیدید؟

اکنون این پرسش مطرح است که کسی که از دادن یک درهم صدقه برای راز گفتن با رسول الله ﷺ خودداری کرده است چگونه اموال بسیاری را در راه خدا انفاق کرده است؟

ابوجعفر اسکافی در نقد جاحظ، که معتقد است ابوبکر بیشترین انفاق مال در راه پیغمبر ﷺ را داشته است و چهل هزار درهم را انفاق کرده، گفته است:

«برای شما روایت شده که وقتی خداوند آیه نجوا را نازل کرد و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام به آن عمل نکرد، در حالی که به فقر و تنگ دستی او اقرار دارید و در همان حال که برای ابوبکر، وسعت مال را ذکر می‌کنید، از نجوای با پیامبر ﷺ امساک کرد، پس خداوند، مومنان را عتاب کرد و فرمود: ﴿وَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ﴾، پس خدای سبحان، ترک نجوا را گناهی شمرد که به خاطر آن مومنان را بخشود... پس چگونه ابوبکر، چهل هزار درهم را انفاق می‌کند اما از مناجات رسول خدا ﷺ امساک می‌کند در حالی که برای نجوا، به اخراج دو درهم نیاز داشت؟» (ابن ابی

الحديد، ۱۴۰۴، ۱۳: ۲۷۳.

۳-۳-۴. ناسازگاری با «آیه مباهله»

خدای تعالی فرموده است:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران: ۶۱): پس هر که با تو درباره (عیسی) - پس از آن که بر تو آگاهی آمد - محاجه کند، بگو بیاید تا ما پسرانمان و شما پسرانمان، و ما زنانمان و شما زنانمان، و خودمان و خودتان را فراخوانیم سپس یکدیگر را نفرین کنیم، پس لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.

در کتب تفسیر و حدیث شیعه و سنی نظیر مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۷۶۴)، البرهان (بحرانی، ۱۴۱۶، ۱: ۶۳۰)، نور الثقلین (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۱: ۳۴۷)، بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۱: ۳۵۱)، مفاتیح الغیب (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۸: ۲۴۷)، کشاف (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۳۶۹)، الدر المنثور (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲: ۳۸)، تفسیر القرآن (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۲: ۴۷)، صحیح مسلم (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲، ۴: ۱۸۷۱)، مطالب السؤل (نصیبی، ۱۴۱۹، ۴۹) و مانند اینها، نزول این آیه مرتبط با خمسه طیبه علیها السلام دانسته شده است.

این آیه بر افضلیت امام علی علیه السلام بر همه صحابه دلالت دارد و در نتیجه مدلول حدیث حُلت، با آن ناسازگار است. نخست باید دانست مقصود از «نفس پیامبر» که در آیه آمده است، علی علیه السلام است، و مراد از نفس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، فقط علی علیه السلام است زیرا خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که نمی تواند مراد باشد چرا که او دعوت کننده است و معنا ندارد که انسان، خود را دعوت کند و همیشه داعی، غیر از مدعو است و دعوت کننده نمی تواند دعوت شده باشد، پس حتما مراد، غیر از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، شخص دیگری است و لذا حتما اشاره به علی علیه السلام دارد؛ زیرا هیچ کس نگفته که غیر از علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام، کسی در مباهله شرکت داشته است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۱۰۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ۱: ۶۳۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۸: ۲۴۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۲: ۴۶).

اکنون که روشن شد علی علیه السلام نفیس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است باید گفت هر فضیلت و مقامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد امیرالمومنین علیه السلام هم دارد؛ غیر از منصب نبوت، بنابراین، امام علی علیه السلام افضل از همه صحابه است.

فخر رازی نیز دو دیدگاه از شیعه در مورد دلالت آیه مباحله بر افضلیت علی ع ذکر کرده است؛ یکی دلالت آن بر افضلیت امام ع بر همه پیامبران غیر از رسول خاتم ع و دیگری افضلیت او بر همه صحابه پیامبر ع. فخر رازی دیدگاه نخست را رد کرده است، اما در مورد نظریه دوم، نفیاً یا اثباتاً هیچ اظهار نظری نمی‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۸: ۲۴۸) و این نشان از آن دارد که وی به این دیدگاه تمایل دارد و گرنه همانند قول نخست، آن را نقد می‌کرد.

۴-۳-۴. ناسازگاری با افضلیت اخوت امام علی ع

اخوت پیامبر اکرم ع و امام علی ع از وقایع مسلم و غیر قابل تردید است. «ابن اسحاق» می‌نویسد: رسول خدا ع بین یارانش، اعم از مهاجر و انصار، برادری برقرار کرد و طبق آنچه به ما رسیده است- و پناه می‌برم به خدا از این که چیزی بگویم که آن حضرت نگفته باشد- فرمود: دوتا دوتا در راه خدا برادر شوید، سپس دست علی بن ابیطالب ع را گرفت و فرمود: این برادر من است» (ابن هشام، بی تا، ۱: ۵۰۵).

هم چنین به علی ع فرمود: «أنا أخوك في الدنيا والآخرة» (ابن مردویه، ۱۳۸۲، ۱۰۱). نیز از انس بن مالک از پیامبر ع نقل شده که فرمود: «به درستی که برادر و وزیرم و بهترین کسی که پس از خود باقی می‌گذارم، علی بن ابیطالب است» (همان: ۱۰۲).

در احادیث اسلامی از دو گونه «اخوت» سخن به میان آمده است: اخوت عام و اخوت خاص. اخوت عام همان است که به سفارش قرآن کریم بین همه مومنان وجود دارد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰). براساس این نوع از برادری، همه مومنان با هم برادرند؛ چرا که همگی از ایمان برخوردارند. اما اخوت خاص، آن است که رسول خدا ع میان هر دو فرد مسلمان- که از نظر همه یا پاره‌ای از صفات شاخص، همانندی داشتند- برقرار کرد. به گفته ابن طلحه شافعی، پیامبر ع برای تشویق به همیاری و همکاری، بین هر دونفر دونفر، برادری ایجاد کرد و هر یک را با کسی که در درجه اش همانندی و یکسانی داشت، برادر کرد، پس بین ابوبکر و عمر، عثمان و عبدالرحمن بن عوف، طلحه بن عبید الله و زبیر بن عوام، ابوذر غفاری و مقداد بن عمرو، و معاویه بن ابوسفیان و حباب بن یزید مجاشعی، برادری برقرار کرد (نصیبی، ۱۴۱۹، ۸۷-۸۸).

براساس گزارش های تاریخی، پیامبر اکرم ع، دوبرار میان مسلمانان عقد اخوت

برقرار کرد، یکی قبل از هجرت و دیگری پس از هجرت، و در هر دو بار میان خود و علی علیه السلام پیوند اخوت برقرار کرد (امینی، ۱۴۱۶، ۳: ۲۴۶). این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گواه روشنی براین است که در میان مسلمانان، تنها علی علیه السلام بود که شایستگی داشت به عنوان برادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گزینش شود، یعنی در صفات کمال انسانی همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، بنابراین او بر دیگران برتری دارد و حدیث خلت با این مطلب ناسازگار است.

۵-۳-۴. ناسازگاری با «حدیث طیر»

حدیث طیر که در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده، بر افضلیت امیرالمومنین علیه السلام بر عموم صحابه دلالت می‌کند. حاکم نیشابوری از انس بن مالک روایت کرده که گفت: من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را خدمت می‌کردم، پس مرغی بریان به ایشان تقدیم شد، گفت: خداوندا محبوب ترین خلق در پیشگاه خود را نزد من بیاور تا با من از این پرنده بخورد. (انس می‌گوید) پس گفتم خدایا او را مردی از انصار قرار بده، ناگاه علی علیه السلام آمد (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰، ۵: ۱۷۴۹).

وی می‌نویسد: «این، حدیثی است که طبق شرط شیخین صحیح است و آن را نقل نکرده‌اند» (همان). ترمذی (ترمذی، بی تا، ۵: ۳۰۰)، نسائی (نسائی، ۱۴۲۴، ۲۵)، احمد بن حنبل (ابن حنبل، ۱۴۳۰، ۲: ۶۹۳)، ابن مردویه (ابن مردویه، ۱۳۸۲، ۱۲۸)، ابن مغزالی (ابن مغزالی، ۱۴۲۴، ۱۶۸) و ابن طلحه شافعی (نصیبی، ۱۴۱۹، ۷۷) نیز آن را نقل نموده‌اند. این حدیث در منابع شیعه نیز نقل شده است (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۵۳؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ۲: ۵۵۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۲: ۲۸۲-۲۸۳؛ حسینی میلانی، ۱۴۳۱: ۱۲).

روایت مذکور، آشکارا بر افضلیت امام علی علیه السلام بر همه صحابه دلالت دارد؛ چرا که محبت خداوند نسبت به افراد، بر اساس فضایل و مقامات معنوی آنان است ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ﴾ (حجرات: ۱۳) و این مقامات معنوی بر اساس متابعت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران: ۳۱). از این رو در صورتی شخص، محبوب ترین بندگان می‌شود که بیشترین پیروی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را داشته باشد و چون طبق حدیث طیر، امام علی علیه السلام محبوب ترین خلق خداوند است، روشن می‌شود بیشترین پیروی را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشته است. در نتیجه مفاد حدیث خلت، با مدلول حدیث طیر منافات دارد.

ابن طلحه شافعی در این خصوص گفته است: «در آن (روایت طیر)، به روشنی دلالتی است بر جایگاه والای علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و برتری درجه و رفعت مقام او، و اتصافش به اینکه خدای عزوجل او را دوست دارد و اینکه محبوب ترین آفریده‌ها نزد خداوند است» (نصیبی، ۱۴۱۹: ۷۷).

بر استدلال مذکور چنین اشکال شده که واژه «أَحَبَّ» دلالت بر محبوبیت در همه زمینه‌ها و در تمامی زمان‌ها ندارد؛ زیرا می‌توان آن را به کُلِّ و جزء تقسیم کرد (ایجی، بی‌تا: ۴۰۹)؛ یعنی محتمل است که مقصود، محبوب ترین افراد در همه امور باشد یا در برخی امور، با وجود این احتمال، محبوبیت به صورت مطلق و در همه امور، ثابت نمی‌شود.

پاسخ این است که اولاً: اطلاق کلام در جایی که قرینه‌ای بر خلاف آن وجود نداشته باشد حجت است، در حدیث طیر نیز قرینه‌ای بر تقييد وجود ندارد، بنابراین بر محبوب‌تر بودن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نزد خداوند در همه امور دلالت می‌کند.

ثانیاً: در صورت مقید یا مخصّص کردن آن، دیگر فایده‌ای در سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که عرضه داشت «اللهم ائتني بأحبِّ خلقك» نخواهد بود، زیرا هر مسلمانی می‌تواند به گونه‌ای و در برخی زمان‌ها، نزد خداوند محبوب‌ترین آفریده‌ها باشد (ر.ک: شوشتری، ۷: ۴۵۶).

۴-۳-۶. ابهام در انفاقات ابوبکر

ابو جعفر اسکافی در این باره گفته است: به من خبر دهید که ابوبکر، چنان مالی را در چه چیزی انفاق کرده است؟ شما به بیشتر از این مورد که وی، شش برده را آزاد کرده است آگاهی ندارید و مبلغ آنها در آن عصر به صد درهم نمی‌رسید. چگونه ادعای انفاق می‌کنید در حالی که ابوبکر، هنگام خروج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سوی یثرب، دو شتر را به آن حضرت فروخت و در مانند چنان حالی، بهای آنها را از آن حضرت گرفت (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۳: ۲۷۲-۲۷۳). داستان دو شتر را سمرقندی در تفسیر خود ذکر کرده است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ۲: ۵۸).

نتیجه

با چشم پوشی از مناقشات سندی حدیث حُلَّت، دلالت آن بر افضلیت ابوبکر بر عموم صحابه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز با مناقشات جدی روبروست، زیرا اولاً: محتمل است «خلیل» به معنای کسی باشد که انسان برای رفع نیاز خود به او رجوع می‌کند، نه

دوست صادق و خالص. ثانیاً: این که پیامبر ﷺ از میان افراد امت اسلامی، دوستی صادق و خالص را برای خود برگزیند با هیچ مشکل عقلی یا شرعی مواجه نیست. ثالثاً: وقایع تاریخی، با این فراز از حدیث خلت که «ابوبکر بیشترین منت را در یاری رساندن به رسول خدا ﷺ داشته است»، سازگاری ندارد. رابعاً: برخی آیات قرآنی و نیز روایاتی که از طریق فریقین نقل شده است، دلالت بر افضلیت امیرالمومنین علی علیه السلام بر همه صحابه - و از جمله ابوبکر - دارد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحديد، هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
۳. ابن اثير، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية فى غريب الحديث والأثر*، قم، اسماعيليان.
۴. ابن حبان، محمد بن حبان، ۱۴۰۲ق، *المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين*، حلب، دار الوعى.
۵. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، بى تا، *هدى السارى مقدمة فتح البارى*، اخراج و تصحيح: محب الدين الخطيب، مدينه منوره، المكتبة السلفية.
۶. ابن حجر هيثمى، احمد بن محمد، بى تا، *الصواعق المحرقة فى الرد على اهل البدع والزندقة*، تهران، بى تا.
۷. ابن حزم، على ابن احمد، ۱۴۱۶ق، *الفصل فى الملل والأهواء والنحل*، بيروت، منشورات محمد على بيضون.
۸. ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۶ق، *مسند الامام احمد بن حنبل*، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۹. ابن حنبل، احمد، ۱۴۳۰ق، فضائل الصحابة، قاهره، دار ابن الجوزى.
۱۰. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل ابى طالب*، قم، موسسه انتشارات علامه.
۱۱. ابن قتيبه، عبد الله بن مسلم، بى تا، *تأويل مختلف الحديث*، بيروت، دار الكتب العلمية.
۱۲. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسير القرآن العظيم*، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلمية.
۱۳. ابن ماجه، محمد بن يزيد، بى تا، *سنن ابن ماجه*، تحقيق: محمد فؤاد الباقي، بى جا، دار إحياء الكتب العربية- فيصل عيسى البابى الحلبي.
۱۴. ابن مردويه، احمد بن موسى، ۱۳۸۲، *مناقب على بن ابى طالب*، قم، موسسه علمى فرهنگى دار الحديث.
۱۵. ابن معين، يحيى، ۱۴۰۵ق، *معرفة الرجال*، دمشق، مجمع اللغة العربية.
۱۶. ابن مغازلى، على بن محمد، ۱۴۲۴ق، *مناقب الامام على بن ابى طالب*، بيروت، دار الأضواء.
۱۷. ابن هشام، عبد الملك بى تا، *السيرة النبوية*، بيروت، دار المعرفة.
۱۸. ابويعلى، احمد بن على، ۱۴۲۶، *مسند ابى يعلى*، بيروت، دار المعرفة.

١٩. آلوسی، سید محمود، ١٤١٥ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیة.
٢٠. ایچی، عضدالدین عبد الرحمن بن احمد، بی تا، *المواقف فی علم الکلام*، بیروت، عالم الکتب.
٢١. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ١٤١٦ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، مؤسسة البعثة.
٢٢. بخاری، محمد بن اسماعیل، ١٤١٠ق، *صحیح البخاری*، قاهره، وزارة الاوقاف، المجلس الأعلى للشئون الاسلامیة.
٢٣. ترمذی، محمد بن عیسی، ١٤١٩ق، *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، قاهره، دار الحدیث.
٢٤. تفتازانی، مسعود بن عمر، ١٤١٢ق، *شرح المقاصد*، قم، الشریف الرضی.
٢٥. جرجانی، میر سید شریف، ١٣٢٥ق، *شرح المواقف*، تصحیح: بدرالدین نعسانی، قم، الشریف الرضی.
٢٦. جوهری، اسماعیل بن حماد، ١٤٠٤ق، *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین.
٢٧. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ١٤٢٠ق، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: حمدی الدرماش محمد، بیروت، المكتبة العصرية.
٢٨. حسکانی، عبیدالله بن احمد، ١٤١١ق، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
٢٩. حسینی میلانی، علی، ١٤٣١ق، *حدیث الطیر*، قم، مرکز الحقائق الاسلامیة.
٣٠. دارقطنی، علی بن عمر، ١٤٠٤ق، *الضعفاء والمترکون*، ریاض، مكتبة المعارف.
٣١. ذهبی، محمد بن احمد، بی تا، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت دار الفکر.
٣٢. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ١٤١٢ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیة.
٣٣. زمخشری، محمود، ١٤٠٧ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربیة.
٣٤. سمرقندی، نصر بن محمد، ١٤١٦ق، *تفسیر السمرقندی*، بیروت، دار الفکر.
٣٥. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ١٤٠٤ق، *الدّر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
٣٦. شوشتری، قاضی نورالله، ١٤٠٤ق، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، قم، مكتبة آية الله المرعشی النجفی.
٣٧. شیخ صدوق، ١٤٠٣ق، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
٣٨. شیخ طوسی، ١٤١٤ق، *الامالی*، قم، انتشارات دار الثقافة.
٣٩. شیخ طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیر

- عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۰. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸م، *التفسیر الکبیر*، اردن، دار الکتب الثقافی.
۴۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، بی تا، *المعجم الکبیر*، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، قاهره، مکتبة ابن تیمیه.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.
۴۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۴۵. عقیلی، محمد ابن عمرو، ۱۴۰۴ق، *الضعفاء الکبیر*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۴۶. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *کتاب التفسیر*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.
۴۷. عینی، بدر الدین محمود بن احمد، ۱۴۲۶ق، *عمدة القاری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار الفکر.
۴۸. فارسی، علی بن بلبان، ۱۴۱۴ق، *صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۴۹. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث.
۵۰. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات کوفی*، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۱. قسطلانی، احمد بن محمد، ۱۴۳۱ق، *ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر.
۵۲. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۵۳. محب الدین طبری، احمد ابن عبد الله، ۱۴۲۴ق، *الریاض النضرة فی مناقب العشرة*، بیروت، دار الکتب العلمیه و منشورات محمد علی بیضون.
۵۴. مرتضی زبیدی، محمد ابن محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
۵۵. مسلم ابن حجاج، ۱۴۱۲ق، *صحیح مسلم*، قاهره، دار الحدیث.
۵۶. نسفی، میمون بن محمد، ۲۰۰۶م، *تبصرة الادلة فی اصول الدین علی طریقة الامام ابی منصور الماتریدی*، دمشق، المعهد العلمی الفرنسی للدراسات العلیا.
۵۷. نصیبی، محمد بن طلحه، ۱۴۱۹ق، *مطالب السئول*، بیروت، مؤسسة البلاغ.